

# بررسی تاریخی سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حج و حرمین شریفین در دوران امویان

محمد رضا زارع خورمیزی<sup>۱</sup>

## چکیده

در ایام حج و عمره بیشترین اتهامی که از جانب مخالفان تقریب اسلامی در حرمین شریفین مکه و مدینه به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام وارد شده و می شود، اتهام ناسزاگویی (سب) به صحابه است، این در حالی است که منابع تاریخ اسلام نشان می دهد انگاره سب شخصیت های اسلامی موضوعی است که از جانب مخالفان ائمه شیعه علیهم السلام آغاز و به آن دامن زده شده. بنابراین ضروری است واقع امر روشن شود. حال سؤال اینجاست که ناسزاگویی آشکار با نام و نشان نسبت به اهل بیت علیهم السلام و صحابه اولین بار از طرف چه کسانی و چگونه در ایام حج و در حرمین شریفین ترویج شد؟ علل و عوامل آن چه بود و چه تأثیراتی بر جامعه اسلامی نهاد؟

نویسنده در این تحقیق با روش توصیف و تحلیل منابع دست اول تاریخ سده اول اسلامی به این داده ها رسید که نخستین بار بدعت ترویج ناسزاگویی نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام به وسیله خلفا خلیفگان و امرای اموی و زبیری در ایام حج و حرمین شریفین آغاز شد و در ورای هدف اصلی آنها از این بدعت، که همان بیرون راندن رقیب سیاسی بود، انگیزه های متعدد اجتماعی و روانی نیز

۱. استادیار دانشکده علوم اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت علیهم السلام (khormizi@abu.ac.ir)

وجود داشت و خروجی این بدعت، عادی سازی ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) در حج و حرمین شریفین از سال ۴۱ تا ۹۹، ترویج اندیشه ناصبی گری و گسترش فرهنگ ناسزاگویی در جامعه اسلامی بود.

### کلیدواژه ها:

حرمین شریفین (مکه و مدینه)، حج، سب علنی، امیرالمؤمنین علی (ع)، معاویه، امویان

### مقدمه

مطابق شریعت اسلام سب (ناسزا گفتن، دشنام دادن) مذموم، حرام و گناه کبیره است و اگر این «ناسزا» جنبه اجتماعی پیدا کند و علیه شخصیت های تأثیرگذار جامعه صورت گیرد، حرمت آن مضاعف خواهد بود و اگر این ناسزاگویی با نام و نشان، در مراسم مذهبی خاص مانند مناسک حج و اماکن مقدس، نظیر حرمین شریفین مکه و مدینه، و با بهره گیری از رسانه منبر باشد به مراتب این ناپسندی بیشتر خواهد شد. ولی به رغم این حرمت و ناپسندی شواهد تاریخی نشان می دهد بدعت ناسزاگویی آشکار به بزرگ اهل بیت (ع) و صحابه، پسرعمو، داماد و یار فداکار نبی اکرم (ص) یعنی امیرالمؤمنین علی (ع)، برای مدتی در مناسک حج و حرمین شریفین مکه و مدینه ترویج و مرسوم شد که این نوشتار به چگونگی، علت یابی و تأثیرات آن می پردازد.

روش پژوهش در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی با رجوع به منابع اصلی تاریخ اسلام است که البته منابع حدیثی، تفسیری و ادبی نیز پستوانه کار خواهد بود. درباره منابع این نکته قابل توجه است که درباره واژه «سب علی (ع)» در منابع اصلی تاریخ اسلام، حدیث، تفسیر و ادبیات مطالب زیادی نقل شده است. بنابراین منابع این پژوهش را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. منابع تاریخ و جغرافیای عمومی صدر اسلام که به وقایع دوران ترویج ناسزاگویی

به امام علی علیه السلام در مواقف و مناطق مختلف، از جمله حج و حرمین شریفین، به صورت روایات تاریخی تصریح کرده اند.

۲. منابع تاریخ محلی مکه و مدینه که ضمن بیان تاریخ این دو شهر مقدس به وقایع دوران ترویج ناسزاگویی علنی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حرمین شریفین نیز اشاره کرده اند.

۳. منابع تفسیری و ادبی که ذیل تفسیر برخی آیات یا بیان و شرح اشعار به موضوع فوق اشاره کرده اند.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت مؤلفانی در دوره معاصر به این موضوع پرداخته اند؛ نظیر: عادل کاظم عبدالله پژوهشگر عراقی در کتاب *القول العلی فی اثبات سب معاویه لسیدنا علی علیه السلام* (ر.ک: کاظم عبدالله، ۱۴۲۸ق) که تتبع منظمی را در این باره انجام داده و به نتایج خوبی نیز رسیده است و امین بن صالح هران الحداء در کتاب *ایقاف الناظرین علی سب الأمویین لأمیر المؤمنین وآله الطاهرین* (ر.ک: هران الحداء، ۲۰۱۳م)، که در سه باب مهم به بحث دوران سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام می پردازد. همچنین واثق الشمیری در کتاب *الزام الناصب فی اثبات شتم علی بن ابی طالب علیه السلام* (ر.ک: الشمیری، ۲۰۰۹م) به ذکر منابع دست اول شتم معاویه علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نقاط مختلف از جمله مدینه و مکه می پردازد. هر سه کتاب فوق به جمع آوری و دسته بندی اسناد مربوط به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوره معاویه پرداخته اند. در خصوص موضوع سب و لعن در سده های نخستین اسلامی مقاله «بنیانگذاران سب و لعن با نام و نشان در اسلام» از مصطفی معلمی قابل ذکر است که به تقابل امویان و کیسانیه با ابزار سب و لعن در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری اشاره دارد. همچنین در دانشنامه امام علی علیه السلام نیز به دوران سب در قالب یک مقاله دانشنامه ای اشاره شده است. ولی تمام این آثار، که هر کدام در جای خویش ارزش علمی خود را دارند، به موضوع خاص سب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حج و حرمین کمتر ورود کرده اند. بنابراین این نقیصه نگارنده این سطور را بر آن داشت تا در مقاله حاضر به بررسی تفصیلی موضوع فوق بپردازد.

### شرح مفاهیم

درباره مفاهیم اصلی پژوهش باید گفت «سب» به معنای دشنام دادن، ناسزا گفتن، فحش دادن و نام کسی را به زشتی بردن است و اگرچه دشنام در تعریف عام شامل گفتن عیب دیگران نیز می شود، اما ناسزاگویی از عیب جوایی، عام تر است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۵۵) لغت شناسان سب را مرادف «شتم» دانسته اند و معنای شتم نیز «بدگویی کردن و ناسزا گفتن» است؛ خصوصاً «شتم»، زمانی است که کسی نسبت بدی به دیگری می دهد. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۸)

«سب» به معنای فحش و ناسزا، دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است که در اسلام هر دو جنبه منع شده است. ولی منظور ما در این پژوهش جنبه فردی سب نیست بلکه جنبه اجتماعی و سیاسی آن است؛ به عبارت دیگر مقصود از سب در این مقاله، ناسزاگویی سیاسی است که به صورت یک سیاست از پیش طراحی شده به وسیله حاکمیت سیاسی یا مخالفان آن به کار گرفته می شود.

واژه «لعن» نیز گاهی به معنای سب به کار می رود (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۴)، ولی معمول واژه نگاران لعن را متفاوت از سب معنا کرده اند. (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴۱) لعن به معنای «درخواست دوری از رحمت خداوند» و سب به معنای «دشنام دادن و بدگویی کردن» است.

واژه لعن از طرف خدا نسبت به بندگان این است که شخص لعن شده، نظیر ابلیس، به دلیل نافرمانی اختیاری و عدم توبه از دایره رحمت الهی اخراج می شود، در دنیا از توفیق و رحمت خداوند و در آخرت از بهشت الهی محروم و به عقوبت دچار می شود.

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴۱) بنابراین لعن در خلق به معنای دعا و طلب دوری شخص از رحمت خداست. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۳۸۷)

قرآن کریم نیز دو واژه «لعن» و «سب» را متفاوت از یکدیگر به کار برده است. در قرآن کریم کلمه «سب» تنها یک بار به کار برده شده و از آن به شدت نهی شده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۰۸). ولی «لعن»، پرشمار در قرآن به کار رفته است (بقره: ۸۸، ۱۶۱؛ مؤمنون: ۱۰۸؛ احزاب: ۵۷، ۶۴؛ مؤمنون: ۱۰۸) و آیات قرآن دلالت بر مشروعیت لعن در جاهای خاص دارد.

از آیات شریفه قرآن می توان دریافت که «لعن» چندین دسته از انسان ها، از جمله ظالمان، جایز بلکه سنت خداوند تبارک و تعالی است. اما سب هیچ کس، حتی سب معبود کفار، جایز نیست. سب و لعن از نظر فقهی نیز با یکدیگر متفاوت اند؛ به همین دلیل شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعه) عنوان حرمت لعن مؤمن را جدای از حرمت سب مؤمن قرار داده و در دو باب جداگانه ذکر کرده است. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۶ق، باب ۱۶۰ و ۱۳۸) بر همین اساس مؤمنان به طور مطلق از سب منع شده اند و البته این حرمت، هنگام حج شکل ویژه تری به خود گرفته است. بنابراین سب در حج علاوه بر عقوبت اخروی، کفاره نیز به دنبال دارد؛ از این رو قرآن کریم می فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...﴾ (بقره: ۱۹۷)

حج در ماه های معینی است! و کسانی که [با بستن احرام و شروع به مناسک حج،] حج را بر خود فرض کرده اند، [باید بدانند که] در حج، بدزبانی و آمیزش با زنان و گناه و مجادله در سخن [روا] نیست....

به نوشته طبرسی «فسوق» در این آیه به چند معنا آمده است که یکی از آنها سب و دشنام است. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۴)

### سابقه ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مدینه النبی صلی الله علیه و آله

با نگاهی به منابع تاریخ صدر اسلام و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله دیده می شود که در مدینه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از اشخاص به جایگاه ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام حسادت می کردند؛ به همین دلیل از سب و بدگویی ایشان فروگذار نمی کردند. بنابراین روایات متعددی در مدت ده سال حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه در خصوص منع ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر شد که برخی از این روایات بر کفر ناسزاگوینده به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت می کنند.

این احادیث به اندازه ای است که برخی از محدثان در آثار خود بابتی را با عنوان «فی کفر من سب علیا» آورده اند؛ نظیر حافظ کنجی در کفایة الطالب که روایات نبوی صلی الله علیه و آله را در این باب جمع آوری کرده است. (کنجی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۷۳) مطابق این روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت از ناسزاگوینده به امیرالمؤمنین علی علیه السلام براءت جست و آنها را کافر قلمداد کرده است (سمهودی، ۱۴۰۵، ص ۲۵۶) و مطابق برخی روایات نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله به طور عام دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را، که ناسزاگویان به ایشان را نیز شامل می شود، منافق دانسته است (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱)

برخی از روایات تاریخی بر این موضوع اشاره دارد که منافقین در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله با بغض امیرالمؤمنین علی علیه السلام شناخته می شدند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۲۸۶) علاوه بر این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها بر این نکته تصریح می کردند که ناسزای به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزای به شخص ایشان صلی الله علیه و آله به شمار می رود (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۲۳؛ ذهبی، ج ۳، ص ۶۳۴) و برخی روایات نیز از غضب شدید پیامبر صلی الله علیه و آله بر ذم کنندگان امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر می دهند. (قندوزی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۰۰) این روایات به اندازه ای مشهور بودند که در ادبیات آن روز عرب به صورت اشعاری نغز درآمد و وارد آثار ادبی شد. (کنجی، ۱۴۰۴، ص ۲۷) همچنین روایات متعددی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که ناسزاگویی به محبین امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در ردیف ناسزاگویی

به رسول خدا ﷺ به شمار می آید. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۳۶۷)

آغاز ناسزاگویی آشکار به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهرهای مختلف، از جمله

### حرمین شریفین

ناسزاگویی به شخصیت های اسلام (از اهل بیت علیهم السلام و صحابه) اگرچه تا قبل از سال ۴۱ هجری کمابیش به صورت موردی دیده می شد، اما هیچ گاه به عنوان سیاست رسمی حاکمیت اعمال نمی شد، ولی با شورش معاویه بن ابی سفیان بر ضد امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حاکمیت مرکزی مدینه به بهانه خون خواهی عثمان و رویکرد وی برای قبضه کردن حاکمیت در دست خاندان ابوسفیان، به تدریج موضوع ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به رویه ای سیاست معاویه و بعدها سلسله اموی تبدیل شد. بر همین اساس بسیاری از منابع تاریخ اسلام صراحتاً به این موضوع تصریح کرده اند که اول فردی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به صورت علنی، از جمله روی منابر، سب و لعن کرد و برانجام این ناسزاگویی مداومت کرد و آن را به شکل سنت مؤکد درآورد، معاویه بود. (ابن مجاور شیبانی، ۱۹۹۶م، ص ۳۱۰؛ ابن مزاحم منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲؛ ابن عبدربه اندلسی، ۱۹۹۹م، ج ۲، ص ۳۰۱؛ ابشیهی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۴ و...) معاویه با این کار باب ناسزاگویی بر صحابه النبی صلی الله علیه و آله را به صورت رسمی گشود. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شهبانی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۳) این موضوع که معاویه شروع کننده و ترویج کننده و اجبارکننده ناسزاگویی به صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت رسمی و آشکار بوده، واقعیتی است که به اندازه ای اسناد آن در منابع معتبر تاریخ و حدیث اسلامی آمده که می توان آن را در حد تواتر دانست؛ بنابراین برخی باب ویژه ای را در آثار خود به این موضوع اختصاص داده اند. (دمشقی باعونی شافعی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۹)، برخی از نویسندگان معاصر آن اسناد را جمع آوری و دسته بندی کرده اند. (شمیری، ۲۰۹۹م، هران الحداء، ۲۰۱۳م؛ کاظم عبدالله، ۱۴۲۸ق) مطابق این

اسناد و منابع تاریخی، معاویه و کارگزارانش در خطبه نماز جمعه (أبی الفداء، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۸) و در اجتماعات، ایام عید و هرمناسبت دیگری (از جمله حج) در تمام سرزمین های اسلامی (از جمله مکه و مدینه)، امیرالمؤمنین علی (ع) را سب می کردند. (تلیدی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۸).

### مصادیق ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) در حج و حرمین شریفین

تا سال ۴۱ ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) در مکه و مدینه به صورت جزئی بود. ولی از آن سال به بعد ناسزاگویی رسمی و عمومی شد که در این بخش به مصادیق آن به طور اختصار پرداخته می شود:

#### ۱. ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) در مدینه نزد امام حسن مجتبی (ع)

پس از شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) و خلافت شش ماهه امام حسن مجتبی (ع) که در نهایت به صلح و انحصار قدرت در دست معاویه انجامید، ناسزاگویی بر امیرالمؤمنین علی (ع) به وسیله معاویه وارد مرحله جدیدی شد. (أبی الفداء، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۸) به این صورت که تقریباً تمام منابع معتبر تاریخی به این موضوع اشاره می کنند که یکی از شروط امام حسن (ع) در صلح نامه، ترک ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) از جانب معاویه بود؛ ولی معاویه آن را نپذیرفت! امام حسن (ع) درخواست کرد دست کم از دشنام دادن به امیرالمؤمنین علی (ع) هنگامی که او می شنود پرهیز کند، که معاویه آن را پذیرفت. جمله مشترک منابع تاریخی درباره این توافق این است: «علی الا یستم علیاً و هو یسمع». (طبری، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۷۵؛ ذهبی، ۱۹۶۳م، ص ۳۲۳. ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۶ و...)

بنا بر نقل ابن کثیر این موضوع نیز شرط شد که اگر معاویه این کار را (ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) نزد امام حسن (ع)) انجام دهد، از امارت خلع شود. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵) ولی معاویه بلافاصله بعد از قبضه کردن قدرت، شروط صلح،

از جمله عدم ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را زیرپا گذاشت. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۰۶، ابوالفداء، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴)

تصریح منابع تاریخی به شرط ترک ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قرارداد صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه این موضوع را بیشتر آشکار می کند که ناسزاگویی علنی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام قبل از آن به وسیله معاویه انجام و ترویج می شد که امام حسن مجتبی علیه السلام با این همه تأکید، دست برداشتن معاویه از سب و شتم امیرالمؤمنین علیه السلام را جزء مفاد صلح نامه قرار داد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۵۶). ولی معاویه شرط صلح را زیرپا گذاشت و ناسزاگویی را ادامه داد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۳۱؛ اصفهانی، بی تا، ص ۲۶؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲م، ص ۲۰۰) و نه تنها امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز در منابر عمومی از طرف معاویه و عمالش ناسزا و لعن گفته می شد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴)

در صلح نامه قید شده بود که حداقل از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام نزد امام مجتبی علیه السلام پرهیز شود. ولی معاویه به این شرط نیز پایبند نماند و در مدینه خطبه خواند و از علی علیه السلام یاد کرد و او را ناسزا گفت! درحالی که حسن بن علی پایین منبر بود. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۰۵) همچنین معاویه در سفر خود به مدینه برخی از افراد را، که شدیدترین و مشهورترین اشخاص در ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، آورده بود که امام حسن مجتبی علیه السلام او را بازخواست کردند. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۳؛ اَبی یعلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰)

## ۲. فرمان معاویه به فرمانداران خود در مدینه برای ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

معاویه در ادامه سیاست و بدعت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرمانداران خود در مدینه نیز دستور داد تا نزد امام حسن علیه السلام به ناسزاگویی بر امیرالمؤمنین علیه السلام اقدام کنند. (ابن عبدربه، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۳۵) بنابراین مروان بن حکم اموی در مدینه در

ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام مبالغه می‌کرد (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۹۳) و هر جمعه در منبر مسجد نبوی صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت، نزد فرزندش امام حسن علیه السلام ناسزا می‌گفت! (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۷، ص ۲۴۳)

ناسزاگویی علنی در مدینه زمان فرمانداری سعید بن عاص به مدت دو سال تعطیل شد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۷، ص ۲۴۳؛ ابن حنبل، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۷۶) بر همین اساس برخی مورخان سعید را مدح بلیغی کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۸۴) ولی مدت امارت سعید بن عاص کوتاه بود و معاویه خیلی زود او را برکنار کرد و دوباره مروان بن حکم را گماشت که بر ناسزاگویی اصرار داشت و پس از مروان نیز عمرو بن سعید بن العاص را گماشت که مانند مروان در ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مبالغه می‌کرد؛ (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۱۱، ۳۴۲). به طوری که برخی نامگذاری عمرو بن سعید به اشدق (کج دهان) را در ارتباط با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌دانند و می‌نویسند:

عمرو به این دلیل اشدق نامیده شد که بر بالای منبر در ناسزاگویی به علی مبالغه می‌کرد؛ به اندازه‌ای که در او کجی دهان ایجاد می‌شد؛ یعنی درد در صورتش ظاهر می‌شد! (قسطلانی، ق ۱۳۲۳، ج ۴، ص ۴۱۹)

بر همین اساس احمد بن حنبل در مسند خود این فرماندار معاویه را، ستمگری از ستمگران بنی امیه توصیف می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستند او بر منبرش را پیش بینی کرده بودند. (ابن حنبل، مسند، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۳۰)

### ۳. درخواست معاویه از صحابه برای ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در

#### مکه و مدینه

مطابق روایت صحیح مسلم، ابن کثیر و دیگران معاویه در سفر حج در مکه از صحابه مشهوری نظیر سعد بن ابی وقاص بازخواست می‌کرد که چرا از سب امیرالمؤمنین علیه السلام

خودداری می‌کند؟ (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷) که البته سعد با درخواست معاویه مبنی بر ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام به شدت مخالفت کرد و دلیل مخالفت خود را فضائل بی نظیر آن حضرت دانست؛ (همانجا) به همین دلیل سعد با بی‌اعتنایی و برخورد نامطلوب معاویه مواجه شد. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵ - ۱۸)

همچنین بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام معاویه قصد داشت در مدینه، بالای منبر، امیرالمؤمنین علیه السلام را دوباره سب و لعن کند، ولی به او گفتند: سعد بن ابی وقاص در مدینه حضور دارد و به این کار رضایت نمی‌دهد. کسی را مأمور کن تا نظروی را جویا شود. فرستاده معاویه رفت و سعد را در جریان گذاشت. سعد گفت: «اگر این کار را بکند، از مسجد بیرون می‌روم و هیچ‌گاه به مسجد قدم نمی‌گذارم». معاویه از تصمیمش منصرف شد و تا زمانی که سعد در قید حیات بود، جرئت سب و لعن علی علیه السلام را در مدینه نداشت. ولی بعد از مدت کوتاهی که سعد به وسیله مأموران معاویه مسموم شد و از دنیا رفت، سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مدینه از سر گرفته شد. البته مطابق گزارش ابوبکر بن حفص، معاویه حسن بن علی و سعد بن ابی وقاص را از کسانی می‌دانست که می‌توانستند جانشینی یزید را با خطر مواجه سازند. بنابراین، این دو نفر را مسموم کرد و به فاصله چند روز آنها از دنیا رفتند. (ر.ک: اصفهانی، بی تا، ص ۴۸)

#### ۴. مقدم داشتن خطبه بر نماز عیدین در حرمین شریفین برای منع انصراف

##### مردم از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

به نقل یعقوبی معاویه در سال ۴۴ حج گزارد و دستور داد منبرها را در روز عید به مصلاها ببرند. مردم پس از نماز پراکنده می‌شدند؛ چون نمی‌خواستند ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنوند؛ به همین دلیل معاویه خطبه را قبل از نماز می‌خواند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۳) و در مدینه نیز به همین شکل خطبه خواند و به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفت؛ در حالی که حسن بن علی علیه السلام پایین منبر بود! (بلاذری،

## ۵. ناسزاگویی به امام علی علیه السلام و خاندان ایشان توسط عبد الله بن زبیر در مکه

زبیر بن عوام پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و بیست فرزند داشت که بزرگ ترین آنها عبد الله بن زبیر بود. وی با علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام دشمنی می کرد تا آنجا که امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را مشئوم و بدسرشت خواند و فرمود:

ما زال الزبیر رجلاً منا اهل البيت حتى نشأ ابنه المشئوم عبدالله. (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳)

زبیر همواره مردی از اهل بیت علیهم السلام بود تا آن هنگام که پسر شومش عبد الله، بزرگ شد.

وی در سال ۶۴ هجری در مکه ادعای خلافت کرد. سرانجام در سال ۷۳ هجری در مکه به دست سپاه عبد الملک، پنجمین خلیفه اموی، محاصره شد و به قتل رسید.

ابن زبیر اگرچه با یزید و امویان برای به چنگ آوردن حاکمیت درگیر شد، ولی در خصوص کنار زدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها اشتراک نظر داشت؛ به همین دلیل همانند معاویه و یزید از ناسزاگویی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابایی نداشت و در خطبه های خود به آن حضرت توهین می کرد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۱، مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۸۲) و به بدگویی بر امیرالمؤمنین علیه السلام مداومت داشت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۶)

در جواب ناسزاهای عبد الله بن زبیر محمد بن حنفیه، فرزند علی علیه السلام، خطبه معروفی دارد. (رک: صفوت، بی تا، ج ۲، ص ۹۰) که در آن به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که فرمود: «تورا جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن ندارد»<sup>۱</sup>، اشاره شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۲) منابع تاریخی همچنین به این موضوع اشاره

۱. «لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق».

کرده اند که عبدالله بن زبیر افزون بر امیرالمؤمنین علیه السلام، بنی هاشم از جمله عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه را نیز روی منبر شتم می کرد. (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۸۵)

#### ۶. اجبار آل علی علیهم السلام بر ناسزاگویی به ایشان در مدینه توسط فرماندار عبدالملک مروان

پس از مروان پسرش عبدالملک (حک: ۶۵-۸۶ ق) موفق شد با قتل عام دیگر مدعیان قدرت در خاندان اموی، کشتار مردم در کوفه و مدینه، تخریب خانه خدا در مکه و نابودی خاندان زبیری به خلافت برسد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۷) وی نیز در سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیشینیان خود کم نداشت و در مدینه به هشام بن اسماعیل فرماندار خود دستور داد که آل علی علیهم السلام را جمع کند تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را سب و شتم کنند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۶۸)

#### ۷. ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط خالد بن عبدالله قسری فرماندار

##### هشام در مکه

هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵-۱۲۵ ق) در سال ۱۰۵ هجری قمری به کمک یکی از نواصب معروف به نام خالد بن عبدالله قسری به خلافت رسید. هشام به پاس این خدمت، حکومت عراق را به خالد داد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶) و دست او را برای بازگرداندن فضای وحشت دوران قبل از عمر بن عبدالعزیز باز گذاشت. بر همین اساس می توان زمان هشام و روی کار آمدن خالد بن عبدالله قسری و سپس یوسف بن عمر ثقفی در عراق را همانند دوران حکومت ابن زیاد و حجاج در اوایل و اواسط بنی امیه دانست. چند خصوصیت خالد باعث شد تا نقش او برجسته شود؛ این خصوصیت ها عبارتند از: اعمال فاسقانه و کفرآمیز، خشونت و سفاکی، وفاداری کامل به بنی امیه و دشمنی بی حد و حصر با امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندانش. خالد قبل از حاکمیت بر عراق بر مکه و مدینه امارت داشت و آنجا نیز بر منابر حرمین در سب و شتم بر امیرالمؤمنین علیه السلام را مبالغه می کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۸)؛ (ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۲۴)

خالد افزون بر سب امام علی (علیه السلام) پا را فراتر نهاد و نوادگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز سب می کرد... (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۹)؛ به طوری که همواره هنگامی که خطبه می خواند، علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را با هم لعن می کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۷؛ به نقل از: مبرد، الکامل فی اللغة والادب، ص ۴۱۴) وی نیز همانند ولید بن عبدالملک روی منبر می گفت: «علی بن ابی طالب (علیه السلام) را لعن کنید؛ همانا او دزد پسر دزد بوده است! (ثقفی، ۱۳۵۳ش، ج ۲، ص ۸۴۴) هشام و اطرافیانش حتی از ناسزای به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز ابایی نداشتند، به طوری که وقتی به زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) سخن برادرش، امام باقر (علیه السلام)، را نقل کردند که «احدی بر هشام خروج نمی کند، مگر اینکه هشام او را به قتل می رساند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۹۵)، زید در جواب گفت:

من شاهد بودم که نزد هشام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سب می شد و او آن را انکار نمی کرد و تغییری در او حاصل نمی شد! به خدا قسم اگر [حتی] هیچ کس غیر از خودم و پسر [یاوری] نباشد، بر او خروج خواهم کرد. (همان)

کثیر بن کثیر سهمی شاعر عرب هنگامی که خبردار شد هشام بن عبدالملک به عامل خود در مدینه نوشته است که مردم را به سب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تشویق و ترغیب کند، برآشفست و چنین سرود:

لعن الله من يسب علياً      وحسيناً من سوقة وإمام  
أيسب الطيبون جددوا      والكرام الأخوال والأعمام  
يأمن الظبي والحمام ولا      يأمن آل الرسول عند المقام

(مرزبانی، معجم الشعراء، ۳۴۸)

لعنت خدا بر هر کسی که به علی و حسین اهانت کند؛ چه بازاری و چه امام  
آیا افراد خوب و عموهای محترم و دایی های پدری لعن و نفرین می شوند؟  
آهوها و کبوترها در امان هستند، اما اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حرم ایمن نیستند.

## ۸. ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط فرماندار هشام در مدینه

خالد بن عبدالمملک بن حارث بن حکم، در سال های ۱۱۴ هـ تا ۱۱۸ قمری از طرف هشام بن عبدالمملک فرماندار مدینه بود و مطابق سنت امویان روی منبر به شتم امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت. نوشته اند در مجلس وی سکینه بنت الحسین علیه السلام حضور داشت و در جواب ناسزاگویی او به امیرالمؤمنین علیه السلام سکینه نیز به همراه کنیزانش خالد را شتم کردند. در این هنگام خالد به شرطه ها امر کرد کنیزان را بزنند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۶۳)

## ۹. اعتراض بنی امیه به هشام به دلیل یک بار ترک سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

### در حج

هشام بن عبدالمملک در اوایل حکومت خود سال ۱۰۶ قمری که عازم حج بود از ابوزناد، عبدالله (عبدالرحمان) بن ذکوان خواست تا آداب حج را برایش بنویسد و هنگام اعمال به او القا کند. به نقل ابوزناد در موقع القای حج و آداب آن، نواده عثمان (سعی دبن عبدالله بن ولید بن عثمان بن عفان) به هشام نزدیک شد و گفت: «ای امیرمؤمنان، همانا خاندان تو در این موطن صالحه همواره ابوتراب را لعن می کردند و سزاوار است که شما نیز او را در این موطن لعن کنی!» این سخن بر هشام گران آمد و گفت: ما برای حج آمده ایم و برای شتم و لعن کسی نیامده ایم. سپس با قطع کردن کلام سعید بن عبدالله به سوی ابوزناد توجه کرد. این کلام هشام برای سعید بسیار سنگین بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۱۲)

این روایت تاریخی دلالت می کند بر اینکه لعن امام علی علیه السلام در زمان هشام به وسیله امویان هنوز مرسوم بوده و هشام با توجه به شرایط آن روز مایل به سب و لعن امام علی علیه السلام نبوده، ولی سعید بن عبدالله بن ولید بن عثمان از طرف امویان لعن امام علی علیه السلام را به او یادآوری کرد و از اینکه او سب و لعن نکرد مغموم شد.

## ۱۰. شهرت ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حرمین شریفین در آثار

### تاریخی و جغرافیایی

یاقوت حموی جغرافی دان مشهور در البلدان هنگام شمردن برتری های مردم سیستان می نویسد:

در زمان بنی امیه بر منابر شرق و غرب و منابر مکه و مدینه لعن علی بن ابی طالب کردند و اهل سیستان از آن امتناع نمودند و در عهد خود با بنی امیه عدم لعن اشخاص را داخل ساختند. (حموی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱) شاهد مثال، این جمله یاقوت است که وی لعن بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر منابر مکه و مدینه در عهد بنی امیه مسلم قلمداد می کند.

همچنین زمخشری، مفسر مشهور، نیز از برقراری هفتاد هزار منبر برای سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام بنا بر سنت معاویه این چنین گزارش می دهد: «در زمان بنی امیه بیش از هفتاد هزار منبر وجود داشت که در آن علی علیه السلام به پیروی از سنتی که معاویه بنا کرده بود، لعن می شد». (زمخشری، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۱۸۶) طبیعی است همان طوری که یاقوت حموی نیز گزارش کرده بخشی از این منابر سب و لعن در حرمین شریفین قرار داشت و به گسترش فرهنگ سب و لعن در جامعه اسلامی دامن می زد.

### علل و عوامل

درباره علت یا علل اقدام معاویه و سپس امویان در ترویج و اجبار سب امیرالمؤمنین علیه السلام در سراسر دنیای اسلام آن روز، از جمله ایام حج و حرمین شریفین، دلایل متعددی ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

#### ۱. مخالفت با اصل اسلام و تلاش برای به فراموشی سپردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

شواهد تاریخی نشان می دهد هدف معاویه از ترویج و اجبار سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جامعه بخشی از برنامه اجرایی او برای یک هدف بزرگ تر بود: هدف اول

او قبضه کردن قدرت در خود و خاندانش بود که در سال ۴۱ به آن دست یافت، ولی هدف دوم و نهایی معاویه بعد از رسیدن به قدرت، چیزی غیر از برچیدن اسلام و دفن نام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود. معاویه این هدف را صریحاً به برخی از نزدیکان خود گوشزد می‌کرد و از اینکه نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پنج وقت در مأذنه‌ها برده می‌شد و از خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به بزرگی یاد می‌شد. در رنج بود و اکنون می‌خواست نام آنها به فراموشی سپرده شود! (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۱، ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۲۹) لذا سب امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را، که بزرگ خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، ترویج و اجبار می‌کرد.

## ۲. دوام حکومت بنی امیه

بنی امیه هنگامی که خلافت را به چنگ آوردند به توصیه ابوسفیان به دنبال این بودند که آن را همچون گوی بازی کودکان به یکدیگر پاس دهند و نگذارند از بنی امیه خارج شود. (طبری، ج ۲، ص ۵۷۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۷۱) بنابراین معاویه، مروان حکم، زیاد بن ابیه و در مجموع اتاق فکر سلسله اموی با ترویج بدگویی از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خصوصاً امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، به تثبیت حاکمیت الی‌الابد بنی امیه می‌اندیشیدند و می‌کوشیدند به تدریج سب ایشان را، که یک موضوع کاملاً سیاسی بود، وارد شئون مختلف زندگی مردم. نظیر عبادت (نماز جمعه، حج و...)، رسوم اجتماعی، تفریحات (قصه‌گویی قصاصین) و... کنند؛ بر همین اساس مروان حکم، که مدت‌ها حکومت مدینه را از طرف معاویه برعهده داشت، صریحاً ناسزاگویی به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را موجب قوام حکومت امویان می‌دانست. وی اگرچه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را بزرگ‌ترین مقابله‌کننده با قتل عثمان می‌دانست و به امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام یادآوری می‌کرد که «میان مردمان کسی نبود که از صاحب ما (عثمان) همانند صاحب شما (علی) دفاع کند!» ولی هنگامی که امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام از او پرسید: «پس برای چه از او روی منبرها بدگویی می‌کنید؟» پاسخ داد: «حکومت به جز از این راه پابرجا نمی‌ماند». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۸)

### ۳. انگیزه‌های روانی

انگیزه روانی معاویه و متعاقب او بنی‌امیه را در موضوع ترویج ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نباید از چشم دور نگه داشت. شواهد نشان می‌دهد معاویه و خاندانش ۲۱ سال با اسلام جنگیده و کشته داده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام قاتل جد، دایی، برادر و بزرگان خاندان معاویه در جنگ‌های صدر اسلام بودند و در نهایت وقتی سپاه اسلام مکه را فتح کرد، آنها به ظاهر اسلام آوردند و طلقاً نامیده شدند. (فاکهی، ۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۲۱۱) ولی شواهد نشان می‌داد آنها به ظاهر اسلام آوردند، کفر خود را پنهان کردند (نهج البلاغه، نامه ۱۶ و ۲۳) و قلباً ایمان نیاوردند (رک: تاریخ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۲، ص ۱۵۷؛ راوندی، ص ۲۹۳) و بعد از منکوب شدن خاندانشان در فتح مکه در خود احساس حقارت می‌کردند و کوشیدند بعد از رسیدن به حاکمیت با ناسزاگویی این حس حقارت را در خود تسکین دهند و چون جرئت ناسزاگویی به شخص اول این خاندان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را نداشتند، به سب و لعن و ناسزابه شخصیت‌های برجسته بعد از ایشان (امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام) مبادرت کردند. بنابراین منابع تاریخی تأکید می‌کنند که تمام خلیفه‌های بنی‌امیه، به استثنای عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱)، به تبعیت و تقلید از معاویه راه سب و ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام را تا پایان حکومت اموی پیمودند. (ابن مجاور شیبانی، ۱۹۹۶م، ص ۳۱۰؛ ابن مزاحم منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲؛ ابن عبدربه اندلسی، ۱۹۹۹م، ج ۲، ص ۳۰۱؛ ابشیهی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۴)

### ۴. تهاجم فرهنگی به خاندان نبوی صلی الله علیه و آله

سب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام، یک تهاجم فرهنگی از طرف خاندان ابوسفیان علیه خاندان محمد صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت. بنی‌امیه که در جنگ نظامی موفق به نابودی پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام نشده بودند، دنبال آن بودند که با جنگ

فرهنگی به مقصود خود برسند، بنابراین علی ستیزی معاویه محور اصلی استراتژی کلان فرهنگی او، یعنی اسلام ستیزی، بود و حج و حرمین شریفین محل مناسبی برای پیاده کردن این استراتژی محسوب می شد.

البته سب در دوران معاویه و بنی امیه تنها منحصر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی شد، بلکه برخی فرمانداران وابسته به خاندان اموی، برای تقرب به خاندان ابوسفیان و ابومعیط گاهی دایره سب را به شیوه های مختلف تا حضرت زهرا علیها السلام حسنین علیهما السلام، برخی اصحاب و تابعین هوادار آنها توسعه می دادند (تقفی، ۱۳۵۳ ش، ج ۲، ص ۸۴۲) و حتی گاهی سب و هجو دستگاه اموی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۳۹۵) و اصحاب وفادار آن حضرت را به دلیل مقابله با ابوسفیان و مشرکان در نبردهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در برمی گرفت. (اسدی مکی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۲۸) اما نقطه مرکزی سب و شتم امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و سب بقیه به صورت مصداقی اتفاق می افتاد.

### تأثیرات و نتایج

ترویج سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام در موقعیت مقدس زمانی و مکانی ایام حج و حرمین شریفین نتایج متعددی را به دنبال داشت که به برخی از آنها اشاره می شود:

#### ۱. شکستن قداست نماز، حج و حرمین شریفین

ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر اینکه شکستن قداست اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله و صحابه ایشان به شمار می رفت، قداست دیگر عبادات را نیز می شکست؛ به این صورت که افراد هنگام شروع سب از صفوف نماز عیدین خارج می شدند، بنابراین معاویه، که در سال ۴۴ برای حج به مکه و مدینه سفر کرد، برای اینکه مردم ناسزاگویی بر امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنوند، مخصوصاً خطبه نماز عید قربان را قبل از نماز خواند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۳) با این حال برخی افراد با آغاز ناسزاگویی توسط خطیب اموی به یکدیگر رو می کردند و وسط خطبه مشغول گفت و گویا یکدیگر می شدند که به

این طریق اعتراض خود را به سب اعلام کنند (ابن حزم، بی تا، ج ۵، ص ۸۶) که اینها در مجموع قداست عبادات جمعی و مساجد، خصوصاً حرمین شریفین، را می شکست.

## ۲. به فراموشی سپردن فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام

ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام، خصوصاً در ایام حج و در مکان های مقدسی همچون حرمین شریفین، موجب سردرگمی مخاطبان درباره شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان ایشان می شد و چه بسا برخی از افراد برای رفع این سردرگمی به اصحاب باقی مانده از نبی اکرم صلی الله علیه و آله پناه می آوردند؛ از جمله نوشته اند: مردم یکی از نقاط شام که همواره بر سب امیرالمؤمنین علیه السلام مداومت داشتند، برای توجیه شرعی این کار، شخصی را نزد عبدالله بن عباس در مکه فرستادند. آن شخص شامی در مکه با بیان اینکه از نزد قومی می آید که امیرالمؤمنین علیه السلام را نعوذ بالله لعن می کنند، از ابن عباس درباره مشروع بودن آن کار سؤال کرد. ابن عباس در پاسخ به او با بیان قرب امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سابقه وی در اسلام و با بیان برخی آیات قرآن کریم جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را شرح داد و آن فرد شامی را نسبت به ناپسند بودن کارشان آگاه کرد و آن فرد به منطقه محل سکونت خود در شام برگشت و با شنیدن احادیث منقول از عبدالله بن عباس عده قابل توجهی در آن منطقه از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام دست برداشتند. (مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰۲)

## ۳. گسترش احساسات ضد اموی در جامعه اسلامی

سب و شتم امیرالمؤمنین علیه السلام، خصوصاً در حرمین شریفین، موجب ناامنی جامعه و غلیان احساسات ضد حکومتی و ضد اموی می شد؛ به طوری که درباره علل قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام نوشته اند: وی که ناسزاگویی خالد بن عبدالله قسری را در مکه و مدینه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت می دید (ثقفی، ۱۳۵۳ش، ج ۲، ص ۸۴۴، ابن اثیر جزری، ج ۱ و ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۹) و در شام نیز با کمال تعجب مشاهده کرد که نه تنها هشام با ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفتی ندارد،

بلکه اطرافیان هشام نزد وی از ناسزاگویی به پیامبر اکرم ﷺ نیز خودداری نمی‌کنند و با سکوت همراه با رضایت هشام مواجه می‌شوند، (اربلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۳) بنابراین زید سکوت را جایز ندانست و به قیام علیه امویان دست زد.

#### ۴. گسترش فرهنگ ناصبی‌گری و سب و لعن

سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با تحریف احادیث نبوی صلی الله علیه و آله درباره ایشان باعث گسترش فرهنگ سب و لعن و ناصبی‌گری در جامعه می‌شد؛ به طوری که اشخاص متعصب، در مسیر حج و حرمین شریفین نیز از آن دست برنمی‌داشتند. در این باره خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ذهبی و دیگران درباره یکی از محدثان می‌نویسند:

حریزبن عثمان از مصر تا مکه از امیرالمؤمنین علیه السلام بد می‌گفت و آن حضرت را لعن می‌کرد. روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی می‌گفت: «جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است» را این طور می‌خواند: «جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه قارون نسبت به موسی است!» و وقتی از او پرسیده شد از چه کسی نقل می‌کنی، گفت: این را از ولیدبن عبد الملک (خلیفه) شنیده‌ام که آن را بالای منبر می‌گفت! (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۶۲؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۳۴۹)

همچنین گسترش فرهنگ سب و لعن و ناسزا در مکتب خلفا باعث می‌شد حتی زمانی که سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف عمر بن عبدالعزیز لغو شد، باز عده‌ای از آن دست برنداشتند. (ثقفی، ۱۳۵۳ش، ج ۱، ص ۳۵) و از آنجا که بر رویه ناسزاگویی مداومت داشتند و اکنون نمی‌توانستند این ناسزا و بدگویی را علیه امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به کار بگیرند، آن را به اشکال مختلف علیه پیروان ایشان به کار گرفتند؛ رویه‌ای که هنوز هرچند وقت یک بار به وسیله برخی خطیبان افراطی علیه مسلمانان شیعه در ایام حج و عمره بر منابر حرمین شریفین مکه و مدینه دیده می‌شود.

## نتیجه‌گیری

از مطالب ارائه شده این نتایج حاصل شد که برخلاف انگاره ذهنی مخالفان تقریب اسلامی، که ناسزاگویی به صحابه را یک موضوع مرتبط با مکتب تشیع و مسلمانان شیعه می‌دانند، نخستین بار در تاریخ اسلام ناسزاگویی آشکار به اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه با ناسزاگویی فراگیر به صحابی و بزرگ اهل بیت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، به وسیله معاویه و کارگزارانش به طور رسمی از سال ۴۱ هجری آغاز شد.

آنها گستره این ناسزاگویی علنی را به مناسک حج و حرمین شریفین مکه و مدینه سرایت دادند و کوشیدند این بدعت را به صورت سنت همگانی در جامعه اسلامی درآورند. هدف آنها از این بدعت تنها بیرون راندن رقیب سیاسی، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خاندان و پیروانش، از رهبری سیاسی جامعه نبود؛ بلکه وراى سب و شتم فراگیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نقاط مختلف، از جمله حرمین شریفین، مقابله با اسلام حقیقی و احیای ارزش‌های جاهلی قرار داشت و علاوه بر این عقده‌های درونی معاویه و همفکرانش نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در تشدید این سیاست بی‌اثر نبود که یکی از خروجی‌های این سیاست، ترویج و عادی‌سازی ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حج و حرمین شریفین از سال ۴۱ تا صفر ۹۹ (زمان به خلافت رسیدن عمر بن عبدالعزیز) بود که به رغم لغو سب اجباری در زمان وی این بدعت کمابیش تا آخر خلافت اموی در نقاط مختلف ادامه داشت و بعد از سقوط امویان نیز به صورت بدگویی علیه پیروان امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیده می‌شد.

## منايع و مأخذ

- قرآن كريم

- نهج البلاغه

١. ابشيهى، محمد بن احمد (١٤١٩ق)،

المستطرف فى كل فن مستطرف، بيروت،

عالم الكتب.

٢. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله

(١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة

آية الله مرعشى نجفى رحمته.

٣. ابن اثير جزرى، على بن محمد (١٤٠٩ق)،

اسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت، دار

الفكر.

٤. ----- (١٤١٧ق)، الكامل فى التاريخ،

بيروت، دار الكتاب العربى.

٥. ابن اعثم كوفى، احمد بن محمد (١٤١١ق)،

الفتوح، بيروت، دار الاضواء.

٦. ابن حبان، محمد بن حبان (١٣٩٦ق)،

المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين،

حلب، دار الوعى.

٧. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على

(١٤٠٤ق)، تهذيب التهذيب، بيروت،

دار الفكر.

٨. ----- (١٤١٣ق)، تهذيب التهذيب،

بيروت، دار احياء التراث العربى.

٩. ----- (١٤١٥ق)، الإصابة فى تمييز

الصحابة، بيروت، دار الكتب العلميه.

١٥. ابن حزم، على بن محمد (بى تا)، المحلى

بالآثار، بيروت، دار الجيل.

١١. ابن حنبل، احمد بن حنبل (١٤١٦ق)،

المسند، قاهره، دار الحديث.

١٢. ----- (١٤٢٢ق)، العلل ومعرفة الرجال،

رياض، دار الخانى.

١٣. ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٥ق)،

الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب

العلميه.

١٤. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله (١٤١٢ق)،

الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت، دار

الجيل.

١٥. ابن عبد ربه، احمد بن محمد (١٩٩٩م)،

عقد الفريد، بيروت، دار الكتب العلميه.

١٦. ----- (١٤٢٥ق)، العقد الفريد،

بيروت، دار احياء التراث العربى.

١٧. ابن عساکر، على بن حسن (١٩٩٥م)،

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من

حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحيها من واديها

وأهلها، بيروت، دار الفكر.

١٨. ابن قتيبه دينورى، عبد الله بن مسلم

(١٤١٥ق)، الامامة والسياسة (منسوب به

ابن قتيبه)، بيروت، دار الأضواء.

١٩. ----- (١٩٩٢م)، المعارف، قاهره،

الهيئة المصرية العامة للكتاب.

٢٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق)،

البداية والنهاية، بيروت، دار الفكر.

۲۱. ابن مجاور، یوسف بن یعقوب (۱۹۹۶م)، تاریخ المستبصر، قاهره، مكتبه الثقافة الدينية.
۲۲. ابن معین، یحیی (۱۴۰۵ق)، معرفة الرجال، دمشق، مجمع اللغة العربية.
۲۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۲ق)، مختصر تاریخ دمشق، دار النشر؛ دار الفکر، دمشق.
۲۴. ----- (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
۲۵. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۰۷ق)، تاریخ أبی الفداء، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۶. ----- (بی تا)، مقاتل الطالبيين، بیروت، دار المعرفه.
۲۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. ابوزهره، محمد (بی تا)، الامام زید، مصر، دار الفکر العربی.
۲۹. ابویعلی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، مسند، دمشق، دار المأمون للتراث.
۳۰. اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت، دار الاضواء.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
۳۲. تلیدی، عبدالله بن عبد القادر (۱۴۲۸ق)، الأنوار الباهرة بفضائل أهل بیت النبوی والذرية الطاهرة، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۳۳. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۳۴. جاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۰۲م)، النایبة (رسالة فی بنی امیه)، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۳۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین.
۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۳۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد او مدينة السلام، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۸. دمشقى باعونی شافعی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق)، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
۳۹. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، سير اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرساله.
۴۰. ----- (۱۴۱۹ق)، تذكرة الحفاظ،

- بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، الدار الشامیه.
۴۲. زارع خورمیزی، محمدرضا (۱۴۰۱ش)، محنة السب، تهران، نشر مشعر.
۴۳. زبیر بن بکار (۱۴۱۶ق)، الأخبار الموفقیات، بیروت، عالم الکتب.
۴۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ق)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. سیوطی، عبد الرحمان بن أبی بکر (۱۴۲۵ق)، تاریخ الخلفاء، بیروت، مكتبة نزار مصطفى الباز.
۴۶. شرقاوی، عبد الرحمان (۱۴۰۷ق)، خامس الخلفاء عمر بن عبد العزیز، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۷. شمري، واثق (۲۰۰۹م) الزام الناصب فی اثبات شتم علی بن ابی طالب عليه السلام، بیروت، دار سلونی.
۴۸. شهارى صنعانى، علی بن عبد الله (۱۴۲۳ق)، بلوغ الأرب و كنوز الذهب فی معرفة المذهب، عمان، مؤسسة الإمام زيد بن علی.
۴۹. شیبانی بغدادی، عبد الله بن احمد (۱۴۰۶)، السنة، الدمام، دار ابن القيم.
۵۰. صفوت، احمد زکی (بی تا)، جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة، بیروت، المكتبة العلمیة.
۵۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار التراث.
۵۳. طریحی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۷۵ق)، مجمع البحرین و مطلع الثیرین، تهران، مكتبة المرتضویة.
۵۴. علوی، محمد بن عقیل (۱۴۱۲ق)، النصائح کافیة لمن یتولی معاویة، قم، دارالثقاف.
۵۵. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت، المكتبة العلمیة.
۵۶. قاضی عبد الجبار بن احمد (۱۴۲۵ق)، المنیة و الامل، اسکندریه، دار المعرفة الجامعیة.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، تفسیر القرطبی، تحقیق عبد القادر محمد عطا صوفی، مدینه منوره، مكتبة العلوم والحکم.
۵۸. قسطلانی، احمد بن محمد (۱۳۲۳ق)، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر، المطبعة الکبری الأميریة.
۵۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم

- ۱۳۸۴ق)، ینابیع المودة لذوی القربی، نجف، مكتبة الحیدریه.
۶۰. کاظم عبد الله، عادل (۱۴۲۸ق)، القول العلی فی اثبات سب معاویة لسیدنا علیؑ، بیروت، دار وادی السلام.
۶۱. گنجی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق)، کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب، تهران، دار احیاء تراث أهل البيتؑ.
۶۲. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ش)، اثابة الوصیة، قم، انصاریان.
۶۳. ----- (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دار الهجرة.
۶۴. مسلم بن حجاج (۱۴۲۲ق)، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل: إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت دار احیاء التراث العربی.
۶۵. مغربی، قاضی نعمان (۱۴۰۹ق)، شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهارؑ، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۶. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق)، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۶۷. ----- (۱۹۳۷م)، النزاع والتخاصم، مصر، المطبعة الابراهیمیة.
۶۸. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۹۸ق)، الخلافة والملك، کویت، دار القلم.
۶۹. نسائی، احمد بن شعيب (۱۴۰۶ق)، خصائص امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب، کویت، مكتبة المعلا.
۷۰. نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۷۱. نویری، احمد بن عبد الوهاب (بی تا)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره، المؤسسة المصریة العامة.
۷۲. هران حداء، امین بن صالح (۲۰۱۳م)، ایقاف الناظرین علی سب الأمویین لأمیرالمؤمنین وآله الطاهرين، صنعاء، بی نا.
۷۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.